



وَاللَّهُ
أَعْلَمُ
بِذَاتِ
الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ

۱۹۹۸



به نام خدا

۱۳۸۰ / ۱۱ / ۱۰

مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد

«مفاهیم سیاسی و اجتماعی در شعر محمد تقی بهار»

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر حسن انوری

011731

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر محمود فتوحی

دانشجو:

بهرام محمدی

پاییز ۱۳۷۹

دانشگاه تربیت معلم تهران

۳۴۹۵۱

فهرست

صفحه

عنوان

مقدمه

□ فصل اول: معرفی ملک الشعراى بهار

- ۱- زندگى بهار ۴
- ۲- فعاليت سياسى بهار ۹
- ۳- فعاليت مطبوعاتى بهار ۱۴
- ۴- حبس و تبعيد ۱۹
- ۵- پايان زندگى بهار ۳۱
- ۶- آثار بهار ۳۲
- ۷- خانواده بهار در جهان شعر او ۳۵

□ فصل دوم: تأثیر مشروطیت بر ادبیات

- ۱- انقلاب مشروطه ۴۰
- ۲- تأثیر مشروطیت بر ادبیات ۴۴
- ۳- مفاهیم سياسى در شعر مشروطه ۵۰

□ فصل سوم: تأثیر مشروطیت بر شعر بهار

۱- تأثیر مشروطه بر شعر بهار ۸۶

۲- بهار و رویدادهای دوره مشروطیت ۹۱

□ فصل چهارم:

مفاهیم سیاسی و اجتماعی در شعر بهار ۱۰۳

□ منابع و مأخذ ۲۰۶

«مقدمه»

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

انقلاب مشروطیت چهره فرهنگی جامعه ایران را دگرگون کرد و به جریان نوگرایی اجتماعی و فرهنگی سرعت بیشتری بخشید. ادبیات نیز همانند دیگر مظاهر اندیشه و فرهنگ از این تحول و دگرگونی برکنار نماند.

ادبیات و شعر برای ایفای نقش سیاسی و اجتماعی تازه‌ای که به آن محول شده بود نیاز به تغییر و تحول عمده در قالب و محتوا و درونمایه داشت و انقلاب مشروطیت زمینه را برای این تحول و دگرگونی مساعد کرده بود.

تحولات اجتماعی دوران مشروطه که سرآغاز یک جهش فکری بود باعث شد تا شاعران، مداحی را فرو بگذارند و خواسته‌ها و نیازهای توده مردم و واقعیت‌های جامعه و آرمانهای ملی و مردمی را در شعر منعکس کنند و در شعر فارسی شیوه و طرحی نو در افکنند که این امر، باعث شد تا شعر دوره مشروطه با فراز و فرودهای زندگی جامعه ایران در آمیزد و مردم را به جهش و مبارزه علیه نظام استبدادی و استعماری دعوت کند و به انعکاس احساسات ژرف و عمیق اجتماعی بپردازد.

مضامین و اندیشه‌های تازه و مسائل اجتماعی و سیاسی که پیشتر در شعر فارسی راه نداشت در آن راه یافت و انتقاد اجتماعی و سیاسی عمق و گسترش بیشتر پیدا کرد. دید و دریافت و بینش شاعران دگرگون شد و آنان با زمان خود آشنا شدند و در برابر اجتماع متعهد گشتند.

مضامین نو از قبیل؛ آزادی، استقلال، استبداد، انقلاب، مردم، ملت، مشروطه، پارلمان و انتخابات، دموکراسی، عدالت، وطن، مبارزه با خرافات، بیگانه ستیزی و مبارزه با استعمار، مسائل و مشکلات زمان، قانون‌گرایی و ... در شعر فارسی راه پیدا کرد و دگرگونی‌هایی در شکل و ترکیب شعر پدید آورد و شعر دارای هدفی اجتماعی و سیاسی شد و به صورت ابزار انقلاب درآمد.

در این نوشتار « مفاهیم سیاسی و اجتماعی در شعر محمدتقی بهار » مورد بررسی قرار گرفته است. نگارنده ضمن معرفی اجمالی شعر و اندیشه بهار، ابعاد مختلف زندگی وی، تأثیر مشروطیت بر ادبیات و شعر بهار را به اختصار بررسی کرده است و نمونه هایی از مفاهیم سیاسی و اجتماعی در شعر شاعران بزرگ دوره مشروطه نیز ارائه گردیده است:

بخش عمده و مهم این رساله به مفاهیم سیاسی و اجتماعی در شعر ملک الشعراء بهار اختصاص یافته است.

دیدگاه و تعریف عالمان و علم سیاست در مورد این مقولات نیز از نظر دور نمانده است. با مراجعه به کتابها و نشریات و مجلات آن دوره دیدگاه معاصران بهار درباره این مفاهیم و منابع فکری بهار و منابع فکری جامعه‌ای که بهار از آن متأثر شده است نیز به اجمال مورد بحث قرار گرفته است. نگارنده سعی کرده است تا از پژوهش‌ها و نوشته‌هایی که در مورد موضوع بوده و امکان دسترسی به آنها وجود داشته بهره‌برد. اگر راهنمایی استاد دانشمند و بزرگوار جناب آقای دکتر حسن انوری نبود تردید این رساله سامان نمی‌یافت و به سرانجام نمی‌رسید.

در اینجا لازم می‌دانم از استاد فرزانه به خاطر اینکه زحمت راهنمایی بنده را تقبل فرمودند کمال سپاس‌گزاری و امتنان را داشته باشم.

همچنین از استاد مشاور اندیشمند جناب آقای دکتر محمود فتوحی که در انتخاب موضوع و شروع کار از راهنمایی ایشان بسیار بهره‌بردم نیز تشکر و قدردانی می‌نمایم.

از اساتید محترم گروه ادبیات دانشگاه تربیت معلم آقایان دکتر عباس ماهیار و دکتر محمود عابدی و سرکار خانم دکتر دبیران و دکتر میرهاشمی و مدیر محترم گروه، آقای دکتر عباسی نیز کمال تشکر دارم و طول عمر و توفیق همه این عزیزان را از خداوند بزرگ خواستارم.

از زحمات منشی محترم گروه سرکار خانم حقیقی نیز بی‌نهایت سپاس‌گزارم. در پایان از همه

عزیزان که در سامان یافتن این رساله نگارنده را یاری و راهنمایی کردند صمیمانه تشکر می‌کنم.

امید است اساتید محترم به کاستیهای این رساله با دیده اغماض بنگرند.

توفیق از خداست

بهرام محمدی

پاییز ۷۹

فصل اول

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگی بهار:

دوازدهم ربیع الاول سال ۱۳۰۴ هـ ق برابر با بیستم آذر ماه ۱۲۶۵ شمسی در خانه «محمد کاظم صبوری» ملک الشعراء استان قدس رضوی که در محله «سرشور» مشهد واقع شده بود کودکی دیده به جهان گشود که نام او را محمد تقی نهادند.

«مادرش از یک خانواده تاجر و اصیلی است از نژاد مسیحیان قفقاز که در جنگهای ایران و روس با جمعی دیگر به وسیله عباس میرزا نایب السلطنه به اسارت به ایران آورده شده و به دین اسلام در آمده بود.»^(۱)

شبی که متولد شده بود، شب سیزدهم بوده است و همین مسأله مادرش را سخت نگران کرده بود. او به بهار می گوید که وقتی «به دنیا آمدی و پدر بزرگت به نجوم مراجعه نموده و معلوم شد فرزندی که در این شب به دنیا آمده، تربیت پذیر نیست.»^(۲) به همین خاطر در تعقیب نماز خود همواره فرزندش را دعا می کرد تا تأثیر ستارگان و مقدرات را از او دور کند. بهار مقدمات عربی و اصول ادبیات را نزد پدر خود آموخت و «ریاضیات و منطق را نزد میرزا عبدالرحمن شیرازی که از مدرسین مشهد بود فرا گرفت.»^(۳)

برای تکمیل معلومات ادبی، فارسی و عربی از محضر میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری و صید علی خان درگزی استفاده کرد و سپس در مدرسه نواب در خدمت اساتید آن فن، معلومات خود را کامل کرد.

پدر بهار معتقد بود که اوضاع دربار عوض می شود و کسی بعد از آن به شعر و شاعری اعتنا

۱- دستغیب، عبدالعلی: پیام نوین، شماره ۸، سال سوم، ص ۱۱.

۲- عابدی، کامیار: به یاد میهن، ص ۲۰.

۳- عرفانی، عبدالحمید: شرح آثار و احوال بهار، ص ۴۲.

نخواهد کرد و اهل علم و فضل گرسنه و بیکار و از لذت زندگی مهجور و دور خواهند ماند. او در این باره می‌نویسد «تلون فکری پدرم و حالت عصبانی وی زیاد می‌شد به حدی که یک مرتبه مرا از رفتن به مدرسه باز داشت و به دکان بلور فروشی که دایی من صاحب آن بود به شراکت گذاشت و مرا به وی سپرد.»^(۴)

بنابراین «پدرش خوشش می‌آمد که پسرش یک تاجر شود نه یک شاعر. و پیوسته به او گوشزد می‌کرد که در آینده نمی‌توان از راه شاعری نان خورد.»^(۵)

پدرش همواره نگران سرنوشت آینده او بود زیرا در دوران کودکی «رغبتی به تحصیل و فراگرفتن دانش رایج عصر نشان نمی‌داد، و به راه تجارت نیز نمی‌رفت.»^(۶)

بهار در هفت سالگی به شعرگفتن مشغول می‌شود اولین بیتی که می‌گوید با الهام از شاهنامه بود که آن را در حاشیه شاهنامه نوشت:

تسهمتن بپوشید ببر بیان بیامد به میدان چو شیر زیان

پدرش علیرغم این که نمی‌خواست فرزند او قدم در شاهراه شاعری بگذارد، او را تحسین می‌کند و به او انعام می‌دهد.

در ایامی که عید نوروز در پنجم ماه شوال واقع می‌شود چنین گفت:

عید نوروز آمد و ماه مبارک شد تمام موسم شادی و عیش آمد ز بهرخاص و عام
که باز مورد تحسین و تشویق پدر قرار می‌گیرد.

«در سفر کربلا که بهار ده ساله بود در پای کوه بیستون منزل می‌کنند عقرب سیاهی از روی دست او و برادرش که در بغل مادرش بود می‌گذرد و به آنها آسیبی نمی‌رساند عقرب را می‌کشد و این شعر را

۴- بهار، محمد تقی: دیوان بهار (دیباچه)، ص ۱۱.

۵- محبوب، محمد جعفر: خاکستر هستی، ص ۱۹۴.

۶- همان.

می گوید :

به بیستون که رسیدم یه عقربی دیدم اگر غلط نکنم از لیفند فرهاد است» (۷)

«پدر از ذوق و قدرت شاعری فرزند خرسند بود، اما وحشت از آینده‌ای تیره و نزدیک که گمان می‌کرد با فرارسیدنش همه سنتها و قالبهای اجتماعی و فکری فرو خواهد ریخت او را و می‌داشت تا فرزندش را به شاعری تشویق نکند.» (۸)

اما مخالفت پدر مؤثر واقع نشد «در سال ۱۳۲۲ قمری که میرزا کاظم صبوری ملک الشعراء آستان قدس در مشهد چشم از جهان فرو بست، پسرش محمدتقی با تخلص بهار جای پدر را گرفت.» (۹) اما در مورد اینکه چرا به بهار تخلص می‌کرد نظرات و دیدگاههای مختلفی وجود دارد؛ بعضی‌ها معتقدند که بهار تخلص خود را از میرزا نصرالله بهار شروانی دارد که از شاعران و سخنوران بنام روزگار ناصرالدین شاه بود در یکی از سفرها در مشهد به دوست خود صبوری وارد شد و در خانه او در گذشت.

البته افسانه گم شدن دیوان بهار شروانی «محیط نادلپذیری برای بهار در مشهد ایجاد کرد... پس از اینکه بهار و شعرهای اولیه‌اش، شهرتی در خور در میان ادیبان و اهل ادب به دست آورد، کسانی این اتهام را بر او وارد نمودند که از اشعار بهار شروانی دزدیده است. البته هیچ‌گونه سند و مدرکی هم نداشتند.» (۱۰) و حتی کار به جایی رسید که استادش ادیب نیشابوری هم این تهمت را تکرار می‌کند بهار از او می‌رنجد و قصیده‌ای با مطلع :

تا به چند اندر پی عشق مجازی؟ چند با یار مجازی عشق بازی

(دیوان بهار ۱/۱۱)

۷- عرفانی، عبدالحمید: شرح آثار و احوال بهار، ص ۴۰.

۸- بهار، مهرداد: جستاری چند از فرهنگ ایران، ص ۳۲۱.

۹- زرین کوب، عبدالحسین: با کاروان حله، ص ۳۷۳.

۱۰- عابدی، کامیار: به یاد میهن، ص ۱۵۱.

می‌سراید و در آن به ادیب نیشابوری تعریضی کرده و ضمن سخن از عشق حقیقی به حسودان خود نیز جواب می‌دهد. بهار بعدها اختلاف خود را با استادش به فراموشی می‌سپارد و بر استادی مقام «ادیب نیشابوری» تأکید می‌ورزد. اما ضمن شکوه از حسودان می‌گوید:

«ز شعر قدر و بها یافتند اگر شعرا
منم که شعرز من یافته است قدر و بها»

(دیوان بهار، ۱۰۳/۱)

بعضی‌ها نیز اعتقاد دارند «شاید انتخاب نام «بهار» و «نوبهار» برای خود و روزنامه‌اش از طرف ملک الشعراء بهار به دلیل پیوند با «برمکیان» باشد؛ چراکه «برمکیان» تولیت معبد بودایی نوبهار را در بلخ به عهده داشته‌اند»^(۱۱) و حتی در بر شمردن خاندان صبوری آنان را به برمکی‌ها رسانیده‌اند. بهار بعد از مرگ پدرش قصیده‌ای در مدح مظفرالدین شاه سرود. این قصیده که با مطلع:

ایا نسیم صبا ای برید کارآگاه
ز طوس جانب ری این زمان بیماراه

(دیوان بهار ۳/۱)

آغاز شده بود مورد تأیید دربار قاجار قرار گرفت و در پی آن فرمان ملک الشعراء آستان قدس رضوی برای بهار فرستاده شد.

«بهار پس از فوت پدر در گفتن شعر رفته رفته چنان مهارت به خرج داد که جز معدودی از استادان، سایر فضلاء خراسان آن را باور نکرده و می‌گفتند اشعار پدرش را می‌خواند، بارها استادان و سخن‌سنجان و فرمانروایان خراسان به امتحان او پرداختند و بهار همواره این آزمایش‌ها توفیق یافت.»^(۱۲) و «قدرت قریحه او در مجامع ادبی خراسان آن روز با حیرت و اعجاب تلقی می‌شد.»^(۱۳)

بهار شخصیتی چند بعدی داشت. او علاوه بر مقام شاعری، سیاستمدار، مورخ و نویسنده نیز

۱۱- همان ص ۱۱.

۱۲- محبوب، محمد جعفر: خاکستر هستی، صص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۱۳- زرین کوب، عبدالحسین: با کاروان حله، ص ۳۷۳.

بود از این رو آثار او «پهنه‌های تاریخ و سیاست و ادب و فرهنگ و شعر را در بر می‌گیرد.»^(۱۴) او نه تنها به ادبیات و فرهنگ و تاریخ ایران اشراف و تسلط نسبی داشت بلکه «تاریخ عمومی عالم هم طرف توجه او قرار گرفت. مجلات و مطبوعات مصری دریچه‌ای محسوب می‌شد که از میان روزنه آن دنیای خارج را می‌دید و چشمانش خیره می‌شد... مقامات علمی و تحقیقی و ترجمه‌های مفید مطبوعات مصر که انعکاسی از علوم و فنون و ترقیات جهان بود او را به خود جلب کرد.»^(۱۵) کتب عربی و مطبوعات مصری که با دقت آنها را می‌خواند وی را با علوم و دانشهای جدید مغرب زمین آشنا می‌ساخت و همین معرفت و شناخت او را در میان همگنان خود در مرتبه‌ای فراتر نشاناد.

علاقه بهار به آثار باستانی و ایران قدیم او را بر آن داشت تا زبان پهلوی را نیز بیاموزد به همین خاطر زبان پهلوی را از «هرتسفلد» ایران شناس آلمانی که برای پژوهش‌های باستانی در ایران به سر می‌برد، فراگرفت. بعد از فراگیری زبان پهلوی «رساله یادگار زیربان و درخت آسوریک» را از زبان پهلوی به زبان فارسی ترجمه کرد.

«بهار شاعری آزاد منش و نویسنده‌ای پر مایه بود. بی تردید آخرین دوران شکوه و پر درخشش شعر کلاسیک فارسی در شعر بهار متجلی است.»^(۱۶)

حوزه‌های فعالیت این شاعر بزرگ و نیز شعر و اندیشه او را به طور جداگانه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۱۴-اصیل و حجت الله: گزیده و شرح بهار ص ۱۲.

۱۵-عرفانی، عبدالحمید: شرح احوال و آثار بهار، ص ۴۳.

۱۶-دستغیب، عبدالعلی: پیام نوین، شماره ۸، سال سوم، ص ۱۱.

« فعالیت سیاسی بهار »

چنان که اشاره شد بهار شخصیتی چند بعدی داشت و شغل و حرفه او فقط در شاعری خلاصه نمی شد او اهل سیاست نیز بود. « تبعید و زندان، شهرت و گمنامی، وکالت و وزارت هم البته لازمه حرفه سیاست است و این همه در احوال خصوصی او انعکاس دارد. » (۱۷)

وی در سال ۱۲۸۴ هـ ش یعنی در سن بیست سالگی وارد امور سیاسی شد و جزء مشروطه خواهان خراسان قرار گرفت در همان زمان اشعار سیاسی خود را در روزنامه مخفی خراسان، بدون امضاء به چاپ می رساند و اشعارش مورد توجه و استقبال مردم قرار می گرفت. « ابتدا در «انجمن سعادت» مشهد که از جوانان با طراوت و با اطلاع و روشنفکر تشکیل شده بود فعالیت می کرد. در این انجمن بود که بهار، شخصیت خود را بیشتر از پیش نشان می داد و آثار وطنی و ملی خود را در معرض افکار عمومی قرار داد به طوری که در اندک زمانی نام او در افواه خاص و عام افتاد. » (۱۸)

در سال ۱۲۸۸ هـ ش برای اولین بار در راه تشکیل حزب دمکرات در مشهد با حیدر خان عمو- اوغلی از نزدیک ملاقات می کند و به عضویت کمیته ایالتی حزب دمکرات خراسان پذیرفته می شود. در اولین جلسه حزب دمکرات که در مسجد گوهر شاد برگزار می شود نطق آتشینی ایراد می کند که شهر مشهد را تکان می دهد و «کینیاژدابیژا» سرکنسول دولت تزار روس را نیز به وحشت می اندازد. «یکی از هدفهای مهم و سیاست حزب دمکرات مخالفت و مبارزه و استقامت در قبال دولت تزار بود. بهار در روزنامه خود مقالات تند بر خلاف دخالت و فشار روسها در سیاست داخلی ایران منتشر می نمود.» (۱۹)

روزنامه نوبهار در حقیقت ناشر افکار حزب دمکرات و ارگان آن حزب بود و در سال ۱۲۹۲

۱۷- زرین کوب، عبدالحسین: مجله سخن، شماره ۹، دوره هشتم، ص ۹۸۵.

۱۸- نیکو همت، احمد: زندگانی، آثار بهار، ص ۱۱.

۱۹- عرفانی، عبدالحمید: شرح احوال و آثار بهار، ص ۵۸.

هش از طرف مردم سرخس و درگز به نمایندگی دوره سوم مجلس شورای ملی انتخاب شد اما به جرم فساد عقیده و داشتن « مجله کفر » اعتبار نامه او مدتی به تعویق افتاد. در نامه‌ای با امضای بیچاره درگزی به وزارت داخله می‌نویسند که بهار « موافق کتابچه قانون انتخاب، شخصی فاسدالعقیده که فساد عقیده او در نزد عالمی مطاع ثابت شده باشد ... فساد عقیده او در نزد تمام علمای ارض اقدس معلوم و مجله کفر او حاضر و موجود به چاپ رسیده. »^(۲۰) پس از گذشت شش ماه و در نتیجه فشاری که مردم خراسان با تلگرافهای مختلف به مجلس وارد کردند اعتبار نامه او به تصویب می‌رسد.

مردم خراسان در تلگراف خود اشاره می‌کنند: « بی اندازه مایه تعجب اهالی خراسان شده است... که از آراء صائبه و افکار عالیه ایشان استفاده نشود و چنین ادیب مبارزی دچار تضییقات مرتجعین و مغرضین وطن فروش شود... ما اهالی خراسان استدعای جلوگیری از دسائسی که بر ضد مدیر نو بهار می‌شود، داریم. »^(۲۱)

در سال ۱۳۰۰ هـ ش در مجلس چهارم از طرف مردم بجنورد به نمایندگی انتخاب می‌شود و یک سال بعد تاریخچه اکثریت در مجلس چهارم را می‌نویسد که قسمتی از آن در روزنامه نوبهار هفتگی چاپ می‌شود. دو سال از طرف مردم ترشیز (کاشمر) به نمایندگی مجلس پنجم انتخاب گردید در این دوره در کنار مدرس به مخالفت با سردار سپه پرداخت، و با تغییر سلطنت و تعویض آن به وی، مخالفت نمود. این امر موجب می‌شود که حکومت نظامی تهران تلاش کند تا از او سلب مصونیت کند تا بتواند بدون دغدغه او را از میان بردارد. در روز نهم آبان ۱۳۰۴ هـ ش که بنا بود مجلس برای انقراض سلسله قاجاریه رأی بدهد، بهار نطق تندی ایراد می‌کند. عوامل رضا خان برای ترساندن مخالفان تغییر رژیم، نقشه ترور بهار را که نماینده سر سخت و سر شناس اقلیت و ناطق آنها بود، طرح ریزی می‌کنند اما آنها

۲۰- میر انصاری، علی: اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، ص ۵۱.

۲۱- همان، صص ۴۷ و ۴۸.